

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه الاسراء (جله سوم)

جله خانوادگی - اسناد اخوت ۹۳/۴/۱۸

آیات ۱ تا ۵

در واقع در معراج هم گذشته و هم آینده را می بینیم

چون معراج پیامبر است خیلی از موارد مطرحی برای ما روشن نیست و در حد کلی حقایق را می فهمیم.

معراج ما را در قرآن قرار داده اند به خاطر همین قرآن محل بشارت شده است. (۹)

بحث اول در سوره تسبیح، بحث دوم معراج است از مسجد به مسجد برای اینکه رویت آیات در آن تحقق پیدا کند به این علت که خدا سمیع بصیر است.

آیه ۱۰ به بعد راجع قیام است

هلاکت یعنی کسی که نمی تواند قیام داشته باشد (۱۶)

یک بخشی از معراج مشاهده وقایع است، یک بخشی مشاهده قانون است و شاهد قانون از مشاهده وقایع مهم تر است (۱۸)

آیه ۱۸ قانونی است که در همه وقایع می توان دید.

هر کسی در زندگی برای کاری بخواهد برای به نتیجه رسیدن عجله کند اسمش ر العاجله عجلنا می گذارند (۱۱)

عجله ریشه همه خسران های انسان و صفت های بد انسان است مثل حسد، بخل و....

خیلی وقتها خیلی از مستحباتی که آمده قالب و ساختارش یک اتفاقی را در درون فرد رقم می زند و اراده آغشته به عجله را خنثی می کند.

قانون های این سوره خیلی زیاد است و از مشاهده آن کلافه نشوید.

علت شر گزینی یک عجله است.

عجله موقعی است که برای رسیدن به یک مرتبه ای بدون طی کردن مراحل به آن برسد و این خصوصیت در بعضی از اقلیم ها بیشتر است نسبت به اقلیم های دیگر که در ایرانی ها هم این خیلی زیاد است.

خیلی وقتها ما در عجله سرعت داریم اما در جایی که درست عمل می کنیم کند پیش می رویم.

بیشتر عجله در طی کردن مراحل ، واهمه ای است از زمان بر بودن این مراحل دارد.

آخرت احتیاج به زحمت بیشتری دارد و عجله دم دست است.

درمان کندی مرگ است : کفی بالموت واعظا

در قرآن بینا بین نداریم یا اراده دنیا یا اراده آخرت (۱۸ و ۱۹)

هم باید اراده (رسیدن طلب و خواست به حدی که نزدیک به شدن برسد) داشته باشد و هم سعی و تلاش (۱۹)

اراده یعنی منطقه ای که نزدیک به شدن است

اراده آخرت یعنی مبنا و شدنت برای نزدیکی به آخرت باشد

مفهوم آخرت در قرآن منظور قیامت نیست بلکه باطل های مختلف یک کار است. یعنی مثلا در افطار سیرشدن آخرت کار من نیست بلکه دعای آن است و من آن را می خواهم.

سر سفره بسمه الله گفتن یعنی اراده آخرت، نمک خوردن یعنی اراده آخرت

خیلی کارهای ما جنبه معنوی دارد ولی ما خودمان را کلا نفی می کنیم به خاطر همین اراده آخرت را نمی کنیم

وقتی به خودمان القاء کنیم بد هستیم کارهای بد هم انجام می دهیم ولی وقتی القاء کنیم مومن هستیم کارهای خوب می کنیم.

ما همه مان می دانیم که بهشت می رویم، می دانیم که سعی مان مشکور است اما خسرانمان در استفاده نکردن بهینه است یعنی مثلا اگر می توانیم ۱۰۰۰ کار خوب بکنیم ۱۰۰ می کنیم و باید برویم به سمت بهینه کردن کارهای خوبمان. (۱۹)

پایه همه اتفاقات عطا پروردگار است و اگر این عطا نباشد هیچ اتفاقی نمی افتند (۲۰)

موضوع ما سر این است که درجه چه کسی بالاتر از ماست (۲۱)

در آخرت هر فضلی را که فکر کنی بالاتر از آن هم است. یعنی در کارهای ما هم درجه بالاتری هم است و آدم نباید در کاری متوقف بشود و نوعاً آدمها توقف می کنند و همیشه درجه بالاتری از درجه ما ه است و هر فضلی که داریم مطمئناً فضل بالاتر از آن هم است

از آیه ۲۲ سیاق آیات عوض می شود و جالب و عجیب است.

آیه ۲۲ تا ۳۹:

خدا می خواهد به تو وحی کند.

اگر کسی تمایل داشت حکیم باشد باید از آیه ۲۲ تا ۳۹ را خوب بخواند

وقتی خدا صحبت وحی می کند دلیل خاصی دارد

ذلک حرف اشاره است و دو حالت دارد یکی اشاره می کند به مطالب و محتوایی که مطرح می کند و یکی اشاره میکند به تو

اگر کسی خواست حکمت قرآن یعنی چه، این آیات را بخواند

وقتی قرآن می خوانیم بگوئیم قصد می کنم که جاری کنم، لیک گویم هر یک از این آیات را و کاری به چیز دیگری نداشته باشم و این یعنی حکمت: علمی که مستقیم وصل می شود به عمل. قصد می کنم عبودیت تو را تنها و احسان به پدر و مادرم

اگر این آیات را درست بخوانیم تبدیل به مناجات می شود.

آدم وقتی قرآن می خواند باید خدا را شاهد بگیرد برای کارهای که نکرده و این یعنی دعا (۲۳)

آدم باید ادب را از خانواده و پدر و مادر شروع کند و خیلی از بی ادبیهای ما به این خاطر است که از خانه شروع نکردیم.

مصادیق اف: کوچکترین حالتی از نارضایتی را اف می گویند. یک حالتی از نفرت است

آدم باید به شان پدری و مادری احترام بگذارد

قول کریم یعنی قولی که حالت انعطاف داشته باشد یعنی مثلا ممکن پدر و مادر اشتباه بکنند ولی تو باید انعطاف داشته باشی و خوارشان نکنی و به خاطر پیری نزد تو احساس حقارت نکند بلکه احساس کرامت کند و این یعنی قول کریم و مقابل قول مهین (خوارکننده) است. (۲۳)

قول کریم یعنی اینکه تو پذیرفتی خیلی از مسئولیت ها و والدین پیش تو خوار نمی شوند

پدر و مادر ذخیره آخرت هر فردی هستند چه در قید حیات باشند چه فوت شده باشند

پدر و مادر انسان را به وحی وصل می کند.

آیه ۲۴ و ۲۵ ادامه می دهد و کش می دهد روابط با والدین

همین که صیغه امر با قضا امرک است یعنی اینکه شاه امر است (۲۴)

قاعده کلی این است که نباید نزاع بر سر والدین بین زن و شوهر پیش بیاید بلکه اگر محدودیت دارد برای این کار باید این امر را در درون خود پیروراند و شرایط زندگی اولی تر است نسبت به خدمت به والدین

ظرفیت فرد در انجام وظایف شرعی باید بالا برود

تعارض بین دو واجب یا دو حرام پیش نمی آید مگر اینکه یک جایی از زندگی نشتی دارد و باید آن را درست کند

نوعا انسان تعارض بین دو حکم برخورد می کند و این یعنی که یک جای زندگی ایراد دارد.

در موقع تعارض حکم وقتی شوهر اجازه خدمت رسانی به والدین را نمی دهد اینجا زن بایستی به حرف همسرش گوش دهد و این حکم شرعی است و در عرف زندگی می توان آن قدر از نظر اعتقادی به هم نزدیک شد در هنگام اجرای حکم با هم دچار تعارض نشویم.

در مواردی که همسر رضایت دارد، الویت با پدر و مادر است در صورتی که به زندگی خود لطمه وارد نکند.

خدمت به والدین یک منت و نعتی است که به واسطه آن انسان به وحی اتصال پیدا کند.

خدمت به والدین عاقبت بخیری آدم را تضمین می کند.

خانواده ما باید نظام داشته باشد تا به همه چیز برسیم (۲۶)

تبذیر = ریخت و پاش

تبذیر تبذیرا: یعنی طرف اجتماعی و خیلی هم بذل و بخشش دارد ولی در مسیر غیر حق

آن قدر بحث انفاق اهمیت دارد بنده وقتی آن را می شنود دچار افراط می شود و بعد بهش می گویند که از انفاق یک خورده هم برای خودت نگه دار و این کرامت این انسان را می رساند. (۲۸)

اشتیاق زیاد به انفاق

انسانی که مطیع پرودگار آن قدر یک امر برایش اهمیت دارد که در مقابل باید نهی اش هم بکنند یعنی باید برایش قید بزنند و این به خاطر عبودیت است و اقتضا عبودیت این است که فرد وقتی امر را می شوند بدون قید انجام می دهد

کسی که عبد است مطلق امر در دلش جا می گیرد.

حال انفاق این گونه است که وقتی می دهی ده برابر برایت می آید و این خیلی شیرین است.

بحث انفاق دو حالت دارد یک در سوره ماعون است یعنی کسی که منع می کند از انفاق های ضروری. حالت دوم بعضی وقتها بعضی از انفاق ها نابجا است مثل پول دادن به کسی که مانع رشدش می شود.

صرف دادن مال به انسانها را به عنوان انفاق اطلاق نکنید یعنی انفاق باید در ساختار فرد ایجاد رشد کند

در عطا کردن مطلق عطا کردن مشکل را حل نمی کند

قتل یعنی انقطاع از حیات است

قتل اولاد: اولاد تا بلوغ تحت ولایت پدر و مادر است، بعضی از اتفاقات در خانواده در حکم قتل ولد است. بعضی وقتها رویه والدین طوری است که بدرفتاری هایشان اجازه رشد و فعال شدن یک سری صفت را به کودک نمی دهند و این در حکم قتل آن صفت است. ما حق نداریم خیلی از کارها را در خانه انجام دهیم چون باعث می شود خیلی از صفات در کودک مهر باطل بخورد. آیه می گوید به خاطر بچه ات آدم بشو.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات